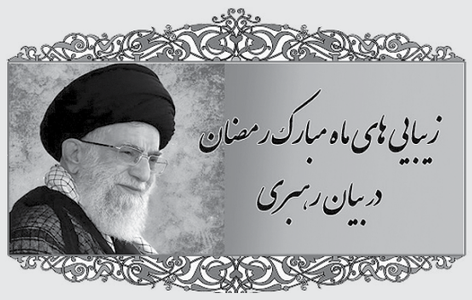

دل‌های پاک و زلال سرمایه بزرگ جوانی

شما جوانید، دل‌های شما پاک است، ناآلوده است. به عمق این حرف هم شما حالا نمی‌رسید، که این ناآلودگی معنایش چیست، گرفتاری دل‌های آلوده کجاست؛ این را شما که جوانید، حالا حالاها به آن نمی‌رسید؛ به حدود سنی ما که رسیدید، آن وقت گرفتاری را می فهمید، می‌بینید که چقدر این زلالی دل در دوره جوانی قیمت و ارزش دارد، که دیگر قابل برگشت هم نیست.

امروز این سرمایه در اختیار شماست. من حرفم این است: این دل پاک و زلال را هرچه می توانید، با منبع عظمت، با منبع حقیقت، با منبع زیبائی- یعنی ذات مقدّس باری‌تعالی - پیوند دهید و نزدیک کنید. اگر موفق شدید، تا آخر عمر زندگی سعادتمندانه خواهید داشت؛ اگر حالا موفق نشوید، بیست سال دیگر سخت‌تر است؛ اگر بیست سال بعد هم- که شماها چهل سال، چهل‌وپنج سال سنتان هست - موفق نشوید، بیست سال بعدش بسیار بسیار مشکل‌تر است؛ یعنی در سنینِ کمتر از سنِ حالای من. خیلی سخت خواهد شد. نه اینکه محال باشد، امّا مشکل است. حالا دل را به خدا پیوند بزنید. راهش هم در شرع مقدّس باز است؛ یک کار رمزآلود پیچیده‌ای نیست. شما قله کوه را از پائین نگاه می کنید، می‌بینید کسانی آنجا هستند؛ این‌جور نیست که تصوّر کنید اینها بال زدند رفتند آنجا؛ نه، اینها از همین مسیری که جلوی پای شماست، جلو رفتند و به آنجا رسیدند. دچار توهم نشویم، خیال نکنیم که با یک نوع حرکت غیرعادی و غیرمعمولی می توان به آن قله‌ها رسید؛ نه، آن‌هائی که در آن قله‌ها مشاهده می کنید، از همین راه‌ها عبور کردند. این راه‌ها چیست؟

راه‌های رسیدن به قله معنویت

در درجه اول، ترک گناه. گفتنش آسان است، عملش سخت است؛ امّا ناگزیر است. دروغ نگفتن، خیانت نکردن، از لغزش‌های گوناگون جنسی و شهوانی پرهیزکردن، از گناهان پرهیزکردن؛ قدمِ مهم‌ترینش این است. بعد از ترک گناه، انجام واجبات و از همه واجباتِ مهم‌تر، نماز است. و اعلم انّ کلّ شیء من عملک تبع لصلاتک(نهج‌البلاغه، نامه ۲۷)؛ همه کار انسان تابع نماز است. نماز را به وقت بخوانید، با توجّه و با حضور قلب بخوانید. حضور قلب یعنی بدانید که دارید با یکی حرف می زنید؛ بدانید یک مخاطبی دارید که دارید با او حرف می زنید. این حالت را اگر در خودتان تمرین کردید، اگر توانستید این تمرکز را ایجاد کنید، تا آخر عمر این برای شما می ماند. اگر حالا نتوانستید- همان طور که گفتم - بیست سال بعد سخت است، بیست سال بعدش سخت‌تر است؛ بعد از آن، کسی اگر از قبل (تمرین) نکرده باشد، خیلی‌خیلی سخت است. از حالا عادت کنید این تمرکز را در حال نماز در خودتان ایجاد کنید و به وجود بیاورید. آن وقت این آن صلاتی است که: تنهی عن الفحشاء و المنکر(عنکبوت، آیه ۴۵)؛ «تنهی» یعنی شما را نهی می کند؛ معنایش این نیست که مانعی جلوی شما می گذارد که شما دیگر نمی‌توانید گناه کنید؛ نه، یعنی دائم به شما می گوید گناه نکن. روزی چند نوبت از درون دلِ انسان به او بگویند گناه نکن، گناه نکن، انسان گناه نمی کند. این نماز است.

روزه ماه رمضان خیلی مغتنم است؛ مبارزه با گرسنگی، تشنگی، گرما و سختی‌هائی که انسان دارد. انس با قرآن و انس با نهج‌البلاغه و انس با صحیفه سجّادیه و دعا و نافله و نماز شب و هر کار که توانستید بعد از آن بکنید.

قدر جوانی را بدانید. این معنایش این است که قدر دل‌های پاک را بدانید، خودتان را بیشتر با خدا مأنوس کنید. راهش هم ترک گناه و توجّه به نماز است؛ و بعد از نمازهای واجب و توجّه در آن، دیگر هرچه که توانستید، مستحبّات، دعا و بقیه کارها را انجام دهید. ان‌شاءالله خدای متعال هم راه‌ها را باز می‌کند.

این دل نورانی و پاکیزه را که در شما هست، قدر بدانید. نه اینکه من بخواهم برای خوشامد شما حرف بزنم؛ نه، جوان‌های عالَم که فقط شما نیستید؛ جوان خاصیتش این است. دلتان پاکیزه است. حالا چون برای شما قابل مقایسه نیست، نمی‌توانید این موضوع را احساس کنید. در طول زمان، گرفتاری‌ها، غبارها، لجن‌ها و زنگارها دل را می پوشاند.

در روایت دارد که وقتی گناهی می کنید، یک نقطه سیاهی در قلب شما به وجود می‌آید.

البتّه اینها زبان نمادین است، زبان سمبلیک است ـ گناه دوم را که می کنید، این نقطه سیاه دو برابر می شود. هرچه گناه بکنید، این نقطه‌ها هی اضافه می شود، تا اینکه همه قلب را سیاهی می گیرد. ترجمه مفهوم عرفی‌اش همین است که من گفتم؛ یعنی شما الان دل و جان و روح آماده‌ای دارید، بمرور گناهان، گرفتاری‌ها و مشکلات فراوانی که در مسیر مبارزات زندگی انسان به وجود می‌آید- در سیاست، در اقتصاد، در یک لقمه نان، در به دست آوردن امکانات زندگی ـ چنانچه انسان از حالا تمرین نکرده باشد، اینها گرفتاری‌ها را زیاد می کند، دل را تاریک می کند. پس عرض اول ما و حرف اصلی ما این است.

شما مثل فرزندان من هستید. من اگر بخواهم به بچه‌های صلبی و نسبیِ خودم بهترین سفارش‌ها را بکنم، همینی که به شما عرض کردم، به آنها خواهم گفت.

تاثیر گناه در عرصه‌های گوناگون زندگی

توجّه هم داشته باشید؛ اغلب لغزش‌هائی که - نمی‌گویم همه - در عرصه‌های گوناگون و میدان‌های گوناگون برای انسان‌ها پیش می‌آید، ناشی از رعایت نکردن همین نکته اصلی و مهمی است که گفتم؛ حتّی در میدان جهاد. در جنگ احد یک عدّه‌ای کوتاهی‌ای کردند که فاجعه آفرید. اگر قضایای جنگ احد را نخوانده‌اید، در کتاب‌های تاریخ هست؛ بروید بخوانید، که من دیگر نخواهم اینجا شرح بدهم.

قرآن درباره همین‌ها می گوید: انّ الّذین تولّوا منکم یوم التقی الجمعان انّما استزلّهم الشّیطان ببعض ما کسبوا(آل‌عمران، آیه۱۵۵)؛ حاصل ترجمه این است: آن کسانی که شما دیدید روز جنگ احد آن‌جور به دشمن پشت کردند و فاجعه درست کردند و موجب شهادت حمزه سیدالشهداء و بزرگانی از اصحاب شدند، لغزش آنها را شیطان از ناحیه آنچه که قبل‌ها انجام داده بودند، زمینه‌سازی کرد؛ یعنی گناهانشان.

از این قبیل آیه در قرآن آیات متعدّدی داریم. پرهیز نکردن ما از گناه، اثرش را در مدیریت امور کشور اگر داشته باشیم، مدیریت یک بخشی اگر داشته باشیم، اگر در میدان جنگ حاضر شویم، اگر در یک آزمون مالی و اقتصادی گیر کنیم، در همه اینجاها نشان می دهد.

بنابراین، این حرف اصلی ماست. خلاصه عرض می کنم؛ قدر جوانی را بدانید. این معنایش این است که قدر دل‌های پاک را بدانید، خودتان را بیشتر با خدا مأنوس کنید.

راهش هم ترک گناه و توجّه به نماز است؛ و بعد از نمازهای واجب و آن توجّهی که عرض کردم، دیگر هرچه که توانستید، مستحبّات، دعا و بقیه کارها را انجام دهید. ان‌شاءالله خدای متعال هم راه‌ها را باز می کند.

*** بیانات در دیدار دانشجویان**
در یازدهمین روز ماه رمضان - ۱۳۸۹/۵/۳۱

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

وحدت، مایه رحمت و تفرقه موجب عذاب است.

نهج‌الفصاحه، حدیث ۱۳۲۳

دیدگاه قرآن درباره اختلاف و دودستگی

محمدرضا تفرشی

تفرقه و اختلاف میان افراد جامعه، برخلاف فرمان الهی بر لزوم اتحاد و انسجام اجتماعی است. از همین‌رو از نظر آموزه‌های قرآن، اختلافات اجتماعی گناهی است که مجازات اخروی را به دنبال دارد؛ زیرا تفرقه و اختلاف میان امت می‌تواند موجب شکست و نابودی آنان شود.

خدا در قرآن فرمان می‌دهد که اگر اختلاف، تخاصم و نزاعی در میان طوائفی از مسلمانان شکل گرفت بر رهبران و صاحب نفوذان اجتماعی است تا با اصلاح ذات البین، اختلاف میان امت و طوائف اسلامی را برطرف کرده و ریشه‌های آن را برکنند و عدالت را میان آنان اقامه نمایند.

این اتحاد می‌تواند میان مذاهب و طوائف اسلامی همچون شیعه و سنی باشد تا دشمنان اسلام نتوانند آسیبی به اصول اساسی وحدت مسلمانان وارد ساخته و به اسلام خدشه وارد کنند.

با نگاهی به آثار اختلاف می‌توان دریافت چرا از نظر قرآن، اختلاف‌افکنی در میان مردم به هر شکل و نوعی حرام و گناه بزرگی است (آل عمران، آیه ۱۰۳؛ انفال، آیه ۴۶؛ شوری، آیه ۱۳) و عذاب عظیم الهی را به دنبال دارد(آل عمران، آیه ۱۰۵)؛ زیرا اختلافات عامل اصلی: وقوع جنگ و خونریزی(بقره، آیه ۲۵۳)، شعله‌ور شدن آتش نزاع(آل عمران، آیه ۱۰۳)، از دست رفتن شوکت و عزت مؤمنان(انفال، آیه ۴۶)، دشمنی و ستیز با یکدیگر(بقره، آیه ۱۷۶)، خفت و خواری در دنیا(بقره، آیات ۸۳ تا ۸۵)، سستی و ناتوانی در میدان جهاد و مبارزه با دشمن (انفال، آیات ۴۵ و ۴۶)، شکست در برابر دشمن(آل عمران، آیه ۱۵۲)، انحراف و گمراهی و فاصله گرفتن از راه خدا (انعام، آیه ۱۵۳) و مانند آنها است.

بنابراین، وقتی مردمی به سبب اختلاف و دودستگی ممکن است به این سرنوشت پلید و شوم گرفتار آیند، نمی‌توان نسبت به عوامل اختلاف سکوت کرد و علیه اختلاف‌افکنان موضع شدید و تند اتخاذ نکرد. از همین‌رو خدا با تبیین آثار شوم اختلاف و دودستگی اجتماعی، به تهدید اختلاف‌افکنان می‌پردازد تا با اجتناب از اختلاف و اختلاف‌افکنی خود را از عذاب‌های دنیوی و اخروی رها سازند.(بقره، آیات ۸۳ تا ۸۵؛ مریم، آیه ۳۷؛ زخرف، آیه ۶۵)

قرآن ایجاد هر گونه اختلاف و چنددستگی و گروه‌بندی‌ها در دین الهی را حرام می‌کند و اختلاف‌افکنان را مورد نکوهش قرار می‌دهد(انعام، آیه ۱۵۹؛ روم، آیه ۳۲) و بر حرمت و زشتی هر گونه عمل تفرقه انگیز میان مؤمنان تاکید می‌کند (توبه، آیه ۱۰۲)؛ خواه این تفرقه‌افکنی میان امت اسلامی باشد(همان) و خواه میان همسران مؤمن. (بقره، آیه ۱۰۲) از همین‌رو از نظر قرآن، کسانی که از علوم غریبه همچون سحر و طلسم یا علوم هاروت و ماروتی بهره می‌گیرند تا میان همسران اختلاف افکنند، مورد سرزنش قرار داده و به عذاب اخروی وعده می‌دهد.(همان)

اگر چه همه عوامل اختلاف را نمی‌توان حذف کرد، ولی می‌توان آنها را مهار و مدیریت کرد و اجازه سلطه به هواهای نفسانی یا شیطانی را نداد زیرا انسان می‌تواند با تعقل و تفکر و زندگی بر محور قوانین و سنت‌های الهی حاکم بر هستی، جلوی اختلافات را بگیرد و در مسیر اتحاد و وحدت و توحید حرکت کند.

انواع و اقسام اختلافات

اختلافات می‌تواند در ساحات گوناگون اعتقادی، اخلاقی و رفتاری خودنمایی کند. از همین‌رو خدا مؤمنان را به این نکته توجه می‌دهد که باید از اختلافاتی که آثار منفی در ابعاد گوناگون زندگی بشر ایجاد می‌کند پرهیز نمایند.

هر چند که وجود اختلافات دینی در میان امت‌ها یک سنت الهی است؛ زیرا انسان‌ها در این ابتلائات است که حقیقت خویش را آشکار می‌کنند، ولی این بدان معنا نیست که اختلاف امری مثبت و سازنده است؛ بلکه همان گونه که در آیات قرآن، محکمات و متشابهات است تا معلوم شود چه کسی دنبال فتنه متشابهات می‌رود و از راه دین خارج می‌شود(آل عمران، آیه ۷)، همچنین اختلاف دینی میان پیروان ادیان آسمانی وجود دارد تا معلوم شود چه کسی در مسابقه خیرات می‌کوشد تا بهترین اعمال را انجام دهد.(مائده، آیه ۴۸)

به سخن دیگر، از نظر آموزه‌های وحیانی، استمرار اختلاف انسان‌ها در انتخاب دین و عقیده، سنت و مشیت ثابت و تغییر ناپذیر الهی است تا هر کسی به انتخاب خویش راه خود را برگزیند بی‌آنکه اجبار و اکراهی در انتخابش داشته باشد؛ زیرا اگر خدا می‌خواست، همه انسان‌ها مؤمن می‌شدند، ولی خدا مشیت کرده تا هر کسی میان کفر و ایمان هر چه را خواهد انتخاب کند. بنابراین، اختلاف، امری دائمی و سنت الهی است.(یونس، آیه ۱۹؛ هود، آیه ۱۱۸)

یکی از اهداف و بعثت پیامبر اکرم(ص) و نزول قرآن، بیان حقایق برای اختلاف کنندگان در مسائل دینی است(نحل، آیه ۶۴)؛ زیرا از نظر قرآن، پیامبران در اصول دین وحدت دارند و شرایع الهی بر اساس مقتضیات زمان و مکان بوده است و بر پیامبر(ص) است تا وحدت در شریعت را به عنوان آخرین شریعت آسمانی و خاتم پیامبران ارائه دهد.(همان؛ نمل، آیه ۷۶؛ شوری، آیات ۱۳ و ۱۴)

البته پیش از بعثت پیامبر(ص) حضرت عیسی(ع) نیز برای برطرف کردن برخی از اختلافات در همین حوزه و ساحت مبعوث می‌شود تا با تبیین حق و رفع اختلاف‌های دینی، وحدت را تحقق بخشد(زخرف، آیات ۵۹ و ۶۳)؛ زیرا یهودیان در حقانیت تورات شک می‌کنند.(هود، آیه ۱۱۰؛ فصلت، آیه ۴۵) البته از نظر قرآن، حتی پیروان حضرت عیسی(ع) بر خلاف فرمان الهی عمل کردند و آنان نیز به اختلافات دامن زدند که مورد نکوهش خدا قرار گرفتند.(انعام، آیه ۱۵۹؛ آل عمران، آیه ۱۰۵) همان گونه که اختلافات دینی می‌تواند ابزار ابتلای الهی باشد و کسی که بیماردل است به سوی اختلاف می‌رود و بدان دامن می‌زند، در ساحت اجتماعی و خانواده یعنی همسران نیز بدان گرایش داشته و بدان دامن می‌زند.

بیماردلان در میان یهودیان با بهره‌گیری از ابزارهای علوم خاص در اندیشه جداسازی میان همسران بودند.(بقره، آیه ۱۰۲) در حالی که می‌بایست بنیان خانواده را حفظ و صیانت کرد؛ زیرا همسران بنیان اجتماع بزرگ هستند. پس بر همگان است تا با میانجی‌گری میان همسران اصلاح امر کرده و جلوی تفرقه و جدایی را بگیرند.(نساء، آیه ۳۵) از همین‌رو پیامبر(ص) خود به عنوان میانجی وارد می‌شود تا جلوی طلاق و جدایی زید بن حارثه و همسرش زینب را بگیرد.(احزاب، آیه ۳۷) چنان‌که پس از وقوع اختلاف میان اوس بن صامت و همسرش خوله و شکایت وی از شوهرش نزد پیامبر(ص) ایشان وساطت می‌کند تا جلوی جدایی ایشان را بگیرد.(مجادله، آیات ۱ و ۲)

اختلافات عامل اصلی وقوع جنگ و خونریزی، شعله‌ور شدن آتش نزاع، از دست رفتن شوکت و عزت مؤمنان، دشمنی و ستیز با یکدیگر، خفت و خواری در دنیا، سستی و ناتوانی در میدان جهاد و مبارزه با دشمن، شکست در برابر دشمن، انحراف و گمراهی و فاصله گرفتن از راه خدا و مانند آنها است.

عوامل اختلاف و تفرقه

عوامل بسیاری در ایجاد تفرقه و اختلاف نقش دارد که مهم‌ترین آنها همان فطرت انسانی است که میان شکر و کفران و ایمان و کفر می‌گردد و حق انتخاب دارد؛ زیرا اراده آزاد انسان که در فطرت او نهادینه شده، او را در شرایطی قرار می‌دهد که با انتخاب مثلا حق یا باطل و مصادیق آنها از جمله ایمان، شکر، عدالت و صداقت یا کفر، کفران، ظلم و دروغ، بستر اختلاف و تفرقه را ایجاد می‌کند.(بقره، آیه ۲۵۳؛ هود، آیه ۱۱۵؛ انسان، آیه ۳) همین اراده و اختیار در انسان و جن به این دو آفریده اجازه می‌دهد تا در چارچوب مشیت الهی و قوانین و سنت‌های حاکم بر هستی، به اختیار و اراده خود، دو مسیر متضاد حق و باطل و ایمان و کفر را انتخاب کنند و موجبات تفرقه و اختلاف را فراهم آورند. پس همان گونه که ابلیس به اراده و اختیار آزاد خویش، استکبار و سرکشی را انتخاب کرد و سجده به آدم(ع) نکرد و بستر اختلاف با انسان را ایجاد کرد، همچنین انسان‌ها در همین شرایط آزادی اختیار می‌توانند انتخاب‌های متضاد داشته باشند که عامل اختلاف و دشمنی است.(بقره، آیه ۳۴؛ انعام، آیات ۱۱۲ و ۱۲۸ تا ۱۳۰) عوامل دیگری چون سحر و علوم غریبه(بقره، آیه ۱۰۲)، جهل درباره حقایق و آیین یکدیگر (نساء، آیه ۱۵۷؛ بقره، آیه ۱۱۳)، ترس حاصل از قدرت و شمار انبوه دشمن در کارزار(انفال، آیات ۴۲ و ۴۳)، تحزب‌گرایی و خودمحوری(مریم، آیه ۳۷؛ مؤمنون، آیه ۵۳؛ روم، آیه ۳۲)، حسادت(بقره، آیه ۲۱۳)، دنیاطلبی و غنمیت‌خواهی(آل عمران، آیه ۱۵۲؛ بقره، آیات ۸۳ تا ۸۶)، شک و تردید در حق (هود، آیه ۱۱۰؛ فصلت، آیه ۴۵)، شیطان (اسراء، آیه ۵۳؛ یوسف، آیه ۱۰۰)، عدم تعقل و نابخردی(حشر، آیه ۱۴)، منافقان(توبه، آیه ۱۰۷) و مانند آنها در ایجاد اختلاف نقش دارند.

راهکارها و مرجع حل اختلاف و تفرقه

چنان‌که بیان شد، عوامل و بسترهای اختلاف و دشمنی و چند دستگی می‌تواند ذاتی- فطری یا روانی باشد، همین‌طور می‌تواند عوامل درونی یا بیرونی و نیز می‌تواند اخلاقی یا اجتماعی باشد؛ زیرا عوامل ذکر شده شامل همه این امور می‌شود و ساحات گوناگونی را در برمی‌گیرد.

بنابراین، اگر کسی بخواهد جلوی اختلاف و تفرقه را بگیرد، باید به این عوامل متنوع و متعدد توجه داشته باشد؛ زیرا مبارزه با هر یک از عوامل نیاز به راهکار مناسب دارد؛ اما از نظر قرآن، گاه اصلا برخی از سطوح درگیری و تفرقه و اختلاف قابل حل نیست؛ بلکه تنها برخی از آنها قابل حذف یا تضعیف است؛ چرا که عامل فطری ذاتی را نمی‌توان حذف کرد، هر چند که می‌توان آن را تضعیف کرد.

به هر حال، همه عوامل تاثیرگذار در اختلاف و تفرقه را نمی‌توان حذف کرد؛ چنان‌که شیطنت ابلیس این دشمن بیرونی(اسراء، آیه ۵۳؛ یوسف، آیه ۱۰۰) یا هواهای نفسانی همچون خودمحوری (روم، آیه ۳۲) این دشمن درونی را نمی‌توان حذف کرد؛ زیرا ابلیس تا زمانی معین زندگی می‌کند و دشمن آشکار انسان است و سوگند خورده تا به اشکال گوناگون انسان را از حرکت در مسیر صراط مستقیم عبودیت و دسترسی به کمال توحید باز دارد. (حجر، آیات ۳۰ تا ۴۴)

اگر چه همه این عوامل را نمی‌توان حذف کرد، ولی می‌توان آنها را مهار و مدیریت کرد و اجازه سلطه به هواهای نفسانی یا شیطانی را نداد؛ زیرا انسان می‌تواند با تعقل و تفکر و زندگی بر محور قوانین و سنت‌های الهی حاکم بر هستی، جلوی اختلافات را بگیرد و در مسیر اتحاد و وحدت و توحید حرکت کند.

انسان‌ها اگر بخواهند در مسیر توحید و اتحاد و وحدت زندگی خویش را سامان دهند و امت خدایی را ایجاد کنند، باید همیشه خدا را مرجع حل اختلاف قرار دهند که تحقق مصداقی آن، مرجعیت پیامبران به عنوان اولیای الهی و حاکمان دارای حکم و حکمت و نبوت و رسالت است. از همین‌رو خدا و پیامبران مرجع حل اختلاف معرفی می‌شوند. (نساء، آیه ۵۹؛ نور، آیه ۵۱؛ شوری، آیه ۱۰) پس همان گونه که پیامبر(ص) مرجع است(همان؛ نساء، آیه ۶۵)، پیامبران دیگر از جمله حضرت داود (انبیاء، آیه ۷۸)، عیسی(زخرف، آیات ۵۹ و ۶۳) هم به عنوان مرجع حل اختلاف معرفی می‌شوند.

قرآن ایجاد هر گونه اختلاف و چند دستگی و گروه‌بندی‌ها در دین الهی را حرام می‌کند و اختلاف‌افکنان را مورد نکوهش قرار می‌دهد و بر حرمت و زشتی هر گونه عمل تفرقه انگیز میان مؤمنان تاکید می‌کند؛ خواه این تفرقه‌افکنی میان امت اسلامی باشد و خواه میان همسران مؤمن.

پیامبران بر اساس کتب الهی حکم و حکومت می‌کنند و مرجعیت یافته اند؛ بنابراین، حقیقت مرجعیت حل اختلاف، خدا است که جز برای او حکم و حکومتی نیست.(نساء، آیه ۱۰۵؛ نحل، آیه ۶۴؛ بقره، آیه ۲۱۳) مرجعیت مؤمنان به ویژه معصومان(ع) در همین راستا معنا می‌یابد(انفال، آیه ۱) و اگر کسی بخواهد قضاوتی داشته باشد و حل اختلاف کند باید بر اساس کتاب الله حکم نماید.(نساء، آیه ۳۵) منافقان برای حل اختلاف به طاغوت یا همان حاکمان غیرخدایی مراجعه می‌کنند که رفتاری نادرست و نشانگر کفر حقیقی آنان نسبت به خدا و ولایت الهی است که در اولیای الهی تحقق یافته است(نساء، آیه ۶۰)؛ زیرا رجوع به پیامبر(ص) و معصومان(ع) برای حل اختلاف امری لازم و از نشانه‌های ایمان است. (نساء، آیات ۵۹ و ۶۵ و ۱۰۵) پس بر مؤمنان است تا در نزاع و اختلاف به آنان مراجعه کنند و در برابر داوری و حکم ایشان تسلیم باشند.(همان؛ نور، آیه ۵۱؛ احزاب، آیه ۳۶)

از وظایف پیامبری که به معصومان(ع) و اولیای امور از فقیهان وارسته منتقل شده، حل اختلاف میان مردم است.(نساء، آیه ۱۰۵) پس همان گونه که پیامبر(ص) مرجعیت بیان حکم الهی را دارد، همچنین مرجعیت قضاوت در مقام حل اختلاف را دارا است و همین امر به اولیای امور که شایسته چنین جایگاهی هستند منتقل می‌شود.

بر اساس آموزه‌های قرآن، پیامبر(ص) حتی موظف است تا به حل اختلاف میان اهل کتاب بر اساس عدالت و حکم الهی عمل کند(مائده، آیات ۴۲ و ۴۸ و ۴۹)؛ بنابراین، بر مؤمنان است تا به ایشان مراجعه کنند و ایشان و معصومان پس از ایشان مرجع حل اختلاف و داوری قرار دهند.

البته همیشه پیشگیری بهتر از درمان است؛ از همین‌رو قرآن فرمان می‌دهد تا زمینه‌ها و بسترهای اختلاف بر طرف شود تا نیازی به داوری و مرجع حل اختلاف و رجوع به معصومان نباشد. بنابراین، تاکید قرآن بر تعلیم و تزکیه نفس در این راستا معنا می‌یابد. بی‌گمان یادآوری اختلاف‌های پیشین و آثار مخرب و زیان‌بار می‌تواند عامل پیشگیری باشد.(آل عمران، آیه ۱۰۳) از همین‌رو خدا در آیات قرآن به آثار آن توجه داده تا مردم گرایشی به اختلاف و تفرقه نداشته باشد و از ورود به امور تفرقه انگیز اجتناب کنند.

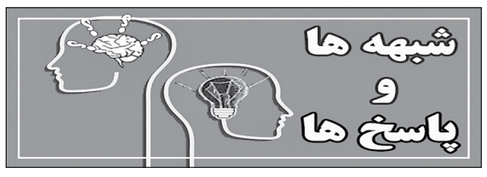

تشریفات مجالس ترحیم

شبهه: آیا برخی تشریفات مجالس ترحیم مانند برگزاری مراسم سوم، هفتم و چهلم برای متوفی سنت نبوی است یا بدعت؟ مراحل تاریخی این عمل چیست؟

پاسخ: بسیاری از چیزهایی که اکنون در جامعه جزء سنت‌های فراموش‌نشدنی مردم شده، فاقد وجاهت شرعی و دینی است.

یکی از سنت‌ها مراسمی است که هنگام فوت و خصوصاً بعد از فوت تحت عنوان‌های مختلف برگزار می‌شود. درحالی که برخی از این کارها بر عکس روایات و احکام دینی است.

اگر شخصی از دنیا رفت، مستحب است که تا سه روز غذایی از بیرون تهیه کرده و برای بازماندگان ارسال کنند. این سنت احتمالاً تا به امروز در بعضی از کشورهای اسلامی متداول است.

قدر مسلم این است که هرچه از تشریفات و هزینه‌های مراسم ترحیم کاسته شود و به جای آن به نیت میت خرج امور خیر از قبیل تهیه جهیزیه، درمان بیماران نیازمند ساخت اماکن عام‌المنفعه و غیره شود موجب رضایت خداوند و آسایش و خرسندی میت خواهد شد و مردم نیز کمتر به زحمت خواهند افتاد.

نقل شده در نقاطی از استان لرستان ایران مردم به این مهم اهتمام داشته و عمل می‌کنند. امام باقر(ع) فرمود: سزاوار است همسایگان به مدت سه روز برای صاحبان عزا طعام درست کنند.[1] امام صادق(ع) فرمود: غذا خوردن نزد اهل مصیبت از کارهای دوران جاهلیت است. سنت (پسندیده) آن است که برای آنان (عزاداران) طعام و غذا ارسال شود. آن‌گونه که پیامبر درباره بازماندگان جعفر بن ابی‌طالب سفارش به ارسال طعام کردند[2]

پس سنت اسلام این است. البته گرفتن مجلس ترحیم و خواندن فاتحه بدون پذیرایی‌های مفصل خوب است، تا ثواب فاتحه و... به میت واصل شود. در عوض هزینه‌های هنگفتی که می‌شود، می‌توان در راه‌های بهتر و سودمندتر برای میت و بازماندگان خرج کرد، مانند وقف و دیگر صدقات جاریه، خدمات آموزش و پرورش، مدرسه‌سازی، ساختن راه‌ها و بناهایی که عموم مردم از آن استفاده کنند، شناسایی افراد فقیر و مستمند و رسیدگی به وضع آنان. در مورد مراسم سوم و هفتم و... در روایات چیزی ذکر نشده است، اما مراسم چهلم به خصوص متأثر از برپایی مراسم اربعین سالار شهیدان می‌باشد.

برگزاری مراسم، سوم، هفتم و چهلم بر اساس سنتی است که در جامعه متعارف و معمول است.

در داده‌های مذهبی و دینی، مطلبی یافت نمی‌شود. البته برخی اعداد، همانند آنها که در پرسش آمده، دارای آثار و خواصی است. در روایات راجع به اینکه این جمله یا سوره یا آیه را اگر انسان سه، یا هفت، یا چهل بار بخواند یا این عمل را چهل بار تکرار کند، ثواب یا این اثر را دارد، یافت می‌شود. در مفاتیح‌الجنان، دعاهائی آمده، که خواندن آن سه یا هفت بار، مستحب است.

البته عدد چهل، از جایگاه خاصی برخوردار است. میان مسیحیان مرسوم است که در روز چهلم درگذشت فرد، خویشان و دوستانش در کلیسا، اجتماع می‌کنند. برای او نمازی به نام نماز میت برگزار می‌کنند.[3]

در روایات اسلامی آمده که پیامبر فرمود: زمین برای انسان باایمان، چهل روزگریه می‌کند، امام صادق(ع) فرمود: آسمان چهل روز بر امام حسین(ع) گریست.[4]

همچنین آن حضرت فرمود: هرگاه مؤمنی از دنیا برود و چهل نفر از مؤمنان بر جنازه او حضور یافته و بگویند: «اللّهمّ إنّا لا نعلم منه إلّا خیرا و انت اعلم به منّا» (یعنی: بار خدایا! ما جز خیر و خوبی چیزی از او نمی‌دانیم و تو نسبت به او از ما داناتر هستی) خداوند می‌فرماید: من گواهی‌های شما را بر خوبی او پذیرفتم و او را در مورد آنچه که خود می دانم و شما از آن بی‌خبرید آمرزیدم.[5]

از پیامبر نقل شده: هر کس از امت من چهل حدیث را که مربوط به امور دین مردم است، از حفظ نماید، روز قیامت خداوند او را به عنوان فقیه و دانشمند محشور می‌کند.[6]

برگزاری مراسم سوم، هفتم و چهلم بر اساس سنتی است که در جامعه متعارف و معمول است. در داده‌های مذهبی و دینی در این باره مطلبی یافت نمی‌شود.

نیز در روایت آمده که اگر عمر انسان به چهل سال برسد و توبه نکند، شیطان دست به صورت او می‌کشد و می‌گوید: پدرم فدای کسی که رستگار نشد.[7] بنابر این برگزاری مراسم در روزهای مورد پرسش بر اساس رسم و متعارف بین مردم است.

قدر مسلم این است که هرچه از تشریفات و هزینه‌های مراسم ترحیم کاسته شود و به جای آن به نیت میت خرج از قبیل تهیه جهیزیه و درمان بیماران نیازمند ساخت اماکن عام‌المنفعه و غیره شود موجب رضایت خداوند و آسایش و خرسندی میت خواهد شد و مردم نیز کمتر به زحمت خواهند افتاد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. وسائل‌الشیعة، حر عاملی، تحقیق و تصحیح: شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ: پنجم، ۱۹۸۳ م، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ج۲، ص ۸۸۹، حدیث ۵.
۲. همان، حدیث۶.
۳. مقرم، مقتل‌الحسین(ع)، ص ۳۶۵، بی تا، بی جا.
۴. همان، ص ۳۶۴. ۵.
من لا یحضره الفقیه، ترجمه غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۶۷ ش، نوبت چاپ: اول، ج۱، ص ۲۳۵.
۶. سفینة البحار، شیخ عباس قمی، دار الاسوه، چاپ دوم، ۱۴۲۲، ج۳، ص۲۸۶.
۷. همان، ص۲۸۴.

*** مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی (با تلخیص و تصرف)**

چراغ راه

راهکار در امان ماندن از شر اجنه

قال الامام الصادق(ع): «من اکثر قراءة «قل اوحی الی» لم یصبه فی الحیاة الدنیا شیء من اعین الجن و لانفثهم و لاسحرهم و لا من کیدهم و کان مع محمد(ص) فیقول یارب لاارید به بدلا و لاارید ان ابغی عنه حولا».

امام صادق(ع) فرمود: هرکس سوره «قل اوحی الی» (سوره جن) را زیاد بخواند، در زندگی از شر چشم اجنه و سحر و جادو و مکر و حیله آنها در امان خواهد بود، و همراه محمد(ص) خواهد بود و می گوید: خداوندا! جانشینی برای محمد(ص) نمی‌خواهم و از کنار او هیچ جایی نمی‌روم.[1]

۱- ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۱۲۰

حکایت خوبان

آثار و برکات قرائت قرآن در خانه

پیامبراکرم(ص) فرمود: برای خانه‌هایتان بهره‌ای از قرآن بگیرید، که اگر در خانه قرآن قرائت شود با اهل خود انس می‌گیرد و خیرش فراوان شود و جنیان مومن در آن سکونت می‌کنند، و اگر در آن قرآن قرائت و خوانده نشود، با اهلش انس نمی‌گیرد و خیرش اندک می‌گردد و جنیان کافر در آن سکنی می‌گزینند[1]

امام باقر(ع) بعد از ملاقات با ابوحمزه در پاسخ به اینکه با چه کسانی ملاقات کرده‌اید که ناشناس می‌باشند؟ فرمود: ای ابوحمزه! آنها هیئتی از جنیان شیعه ما بودند، که تعالیم دینی و مسائل خود را از ما می‌پرسیدند.[2]

۱- کنزالعمال، متقی هندی، ح۴۱۵۲۵
۲- بصائر الدرجات، ج۳، ص۹۶

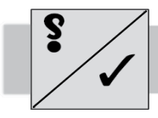

پرسش و پاسخ

خلقت جن و ویژگی‌های آن

پرسش:

جن چگونه موجودی است و ویژگی‌های آن در مقایسه با انسان کدام است؟

پاسخ:

شبیه‌ترین موجودات به انسان

از نظر آنچه که قرآن برای ما بیان کرده است، جن در ویژگی‌ها و خصلت‌ها شبیه‌ترین موجودات به انسان است. یعنی موجودی است که مانند انسان، بلکه مانند هر حیوانی تولد دارد، و مانند یک حیوان و انسان مرگ دارد، و مانند یک حیوان و انسان حشر دارد، ذریه و فرزند دارد: دو جنس دارد، و مذکر و مونث و مرد و زن دارد. همه اینها از قرآن‌کریم استنباط می‌شود. در صنف ملائکه هیچ کدام از این ویژگی‌ها وجود ندارد و از قرآن‌کریم استنباط نمی‌شود.

تفاوت‌های جن و انس

علاوه بر این خصلت‌ها جن یک موجودی است که بر خلاف انسان که اصل اولش خاک است و از خاک و گل آفریده شده و یک موجود خاکی است، قرآن‌کریم می‌فرماید: این موجود زنده جنس اصلش از آتش است. عنصر آتش رسیده به جایی که تبدیل به یک موجود زنده شده است. حالا چگونه است ما نمی‌دانیم، ولی هست. اینها به دلیل اینکه عنصر و مبدأ اصلی و اولی آنها در خلقت با انسان متفاوت است، تفاوت‌هایی با انسان دارند. در بعضی قسمت‌ها در آ